

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن میاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۳ جون ۲۰۱۷

بحق - بجای - بهنگام - بمورد - پگاه

بحثی از پیوسته نویسی کلمات

با مد نظر گرفتن این نکته مسلم، که "زبان تحریر" یک پدیده قراردادی است، لازم به تصریح است، که: "املاء" در هر زبان و از جمله زبان خود ما "دری" کدام پدیده مطلق نیست، که در همه ادوار و زمانه‌ها یکسان و به شکل ثابت باقی بماند. این نکته به درجه اول در قسمت "یکجانبی" و "جدانویسی" کلمات درخور توجه و دقت است، که پرماجراترین و ظریفترین بخش املائی در زبان ماست. با ایجاد وسائل جدید تحریر و بالخصوص "کمپیوتر" و امکانات بسیار وسیع نگارش با آن، موضوع "پیوسته نویسی" و "جدانویسی" کلمات به کلی دگرگون شد و قواعد و تعاملاتی، که نسبت ملحوظاتی چند قبلاً وجود داشت، در حد زیاد تا یکسره، رخت بریست و منسوخ گشت. این بخش املائی را ازین سبب پرماجرا و ظریف خواندم، که تا کسی درک و شم درست دستوری نداشته باشد، از عهده تفکیک دو حالت "پیوسته" و "گسسته" در نگارش به درستی برآمده نمی‌تواند. حدوداً پنج سال پیش یا پیشتر از آن مقاله ای در همین زمینه خاص نوشتم، که در دو بخش در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشت.^۱ با وجودی، که ضمن این دو بخش بحثهای مبسوط تحلیلی صورت گرفته است، مگر هنوز مطالب و نکاتی باقی است، که نظر به دریافتهای تازه باید به حیث تکمله عرضه گردد. خیلی امیدوارم، که این مبحث دشوار و ثقیل الهضم را در فرصتی مناسب به تفصیل هرچه تمامتر باز نمایم. کلمات عنوان مقاله همه صفت اند، که از یکجای شدن پیشوند "به" با "اسم" به وجود آمده اند و با کلمات وصفی "بسامان" و "بنام" و "براه" و "بموقع" و "بوقت" و "بسر" و ... سلسله ای از "صفات مرکب" را تشکیل می‌دهند. طرح مشخص این موضوع به خاطر ملاحظات "پیوسته نویسی" و "گسسته نویسی" است،

^۱ - این مقاله دوحشه در آرشیفهای مختلف پورتال در دسترس علاقه مندان قرار دارد.

چون معمولاً حرف اضافه "به" جدا از کلمات مابعد خود نگاشته می‌شود، که قاعدتاً هم باید چنین باشد. مثلاً می‌گوئیم:

- به خانه‌شان رفتیم.
- به حق غوث الاعظم دستگیر، دستم را بگیر.
- دیوانه به راهی رود و طفل به راهی.
- به سرت قسم، که دروغ نمی‌گویم.
- مثلی، که مرا به جای نیاوردید.
- موضوع را به هنگام دیگری ماکول می‌کنم.
- به تو هیچ دخل و غرض نیست!!!
- فلانی به عزرائیل هم تن نمی‌دهد.
- دل مادر به بچه، دل بچه به کوچه (کلچه).
- ما را به این گیاه ضعیف این گمان نبود
- به نام خدا خیر کنید!!!
- به نام آن، که جان را فکرت آموخت!
- زمین به تیغ بلاغت گرفتی، ای سعدی
- دیده به دانسته خود را به عذاب گرفتار ساخت.
- به مرگ بگیر، که به تب رضاء (راضی) شود!!!

در تمام این حالات و صدها و هزاران حالت مانند آنها باید "به" جدا از کلمه بعدی نوشته شود؛ در غیر آن مغالطه در فهم و درک مسأله ایجاد می‌گردد. مگر این، که "به" جزء لایتجزای کلمات مرکب، از جمله "صفات مرکب" باشد، چنان، که در مورد صفات ترکیبی کنونی بر آن تأکید ورزیده می‌شود. این صفات همه اثباتی (مثبت) اند و حالت سلبی (منفی) آنها با اضافه کردن پیشوند "نا" درست می‌شوند؛ چون: "نابجای، نابسامان، نابهنگام، ...".

البته باید تذکر داد، که تمام این صفات را نمی‌توان با اضافه کردن پیشوند نفیی "نا" منفی و سلبی ساخت، چون از یک طرف باعث ثقلت بیان می‌شود و از طرفی مفهوم مراد را مغشوش می‌گرداند. در چنین حالت پیشاوند "بی" را جانشین "به" می‌سازیم، که بالنتیجه صفات سلبی "بیجای و بیمورد و بیگاه و بینام و بی سامان و بی هنگام و بیراه و بیوقت و بیسر" به میدان می‌افتند. و اگر شرحی در مورد ایجاد و زاده شدن کلمه "پگاه" داده شود: چرا و به چه خاطر "پگاه" در کتگوری صفات مرکب بالا جای گرفته است؟؟؟ "پگاه" بدین ترتیب از "بگاه" به وجود آمده است:

به استناد گفته استاد فقید داکتر "پرویز ناتل خانلری" - یکی از استادان بنام "پوهنتون تهران" - در کتاب معروف سه جلدیش به نام "تاریخ زبان فارسی"، "به" در اصل خود "پد" بوده است، که بعداً به "بد" تغییر شکل داده است و بارزترین مثال ثبوتیه کلمات "بدین" و "بدان" است، که مستحال "به این" و "به آن" اند.

"پگاه"، اصلاً "به گاه" بوده، که بعداً بدین شکل تغییر هیئت داده است. این تغییر شکل اما رجوع "به" را به اصل آن، که "پد" باشد نشان می‌دهد. بدین وسیله باید نتیجه گرفت، که "پگاه" در واقع "پنگاه" بوده است، که با اسقاط "د" بدین شکل درآمده است.

درینجا لازم دیده می‌شود، تا در مورد کلمات "به" و "که" و "چه" و "سه" و "نه" و ... هم سخن رود. در نظر است، که درین زمینه خاص مقاله ای مستقل و مفصل بنگارم، ولی عجالاً باید گفت:

کلمات "به" و "که" و "چه" و "سه" و "نه" و چند کلمه همساخت و همبافت آنها از جمله کلماتی اند، که نه مختوم به "های ملفوظ" اند و نه به "های غیر ملفوظ". از همین رو تحول و استحاله و حتی حذف حرف آخر آنها در هنگام ترکیب با کلمات دیگر مشاهده می‌گردد. در حالی، که از دروس "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" می‌دانیم، که این دو "ه" نه ساقط می‌گردند و نه تغییر شکل می‌دهند - البته اگر از استثنائات نادر بگذریم.

باید تذکر رود، که مراد از "که" و "چه" حروف استفهام و موصول اند، که نباید با "که" (مختوم به های ملفوظ و در معنای "خردتر") و "چه" (مختوم با های ملفوظ و مخفف "چاه") مغالطه گردند. همین قسم "به" بالا را نباید با "به" (مختوم به های ملفوظ و در معنای "خوبتر") مغالطه کرد!!!